



پیام سیاسی

گرامی باد خاطره‌ی رفیق شیرین معاضد
تاریخ شهادت: ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۳



مطالب این شماره:

- انتخابات، ابزار فریب توده‌ها و کسب مشروعیت نظام
- سازمان فدائیان (اقلیت) در گجای اتحاد ایستاده است؟
- مبنی‌الطلبی شدن سرمایه‌ی انحصاری (قسمت یازدهم)

انتخابات، ابزار فریب توده‌ها و کسب مشروعیت نظام

انتخابات به عنوان ابزاری جهت تعیین رهبر یا رهبران برای اداره‌ی جامعه از دیرباز مورد استفاده‌ی انسان قرار گرفته است. در ابتداء، این انتخاب رسم و علنی در دایره‌ی تنگی متشکل از قدرت‌مداران درون طبقه‌ی حاکم صورت می‌گرفت. این قدرت‌مداران زمانی ریش‌سفیدان قبیله بوده‌اند که رهبر قبیله را انتخاب می‌کردند؛ زمانی برده‌داران بوده‌اند که قیصر را بر اوج می‌نشانند و زمانی دیگر هم زمین‌داران یا فئودال‌ها بوده‌اند که شاه را منصوب می‌کردند و همواره نیز روحانیون و یا رهبران مذهبی در این انتخاب نقش داشته‌اند. گرچه با پیدایش طبقات، امر رهبری در خاندان‌های معینی موروثی می‌گردد، ولی در واقع باز هم این قدرت‌مداران اقتصادی بودند که تعیین می‌کردند رهبری جامعه در کدام خاندان به ارث برسد.

ادامه در صفحه ۲

"سازمان فدائیان" (اقلیت) در گجای اتحاد ایستاده است؟

پیشاپیش می‌شد داستان و سرنوشت اتحاد فی‌مابین نیروهای چپ خارج از کشور را حدس زد؛ می‌شد حدس زد که هدف سازمان‌ها و نهادها، رفع ایرادات و کاستی‌ها چپ و هم‌چنین پاسخ‌گویی به نیازهای عملی جنبش نیست؛ می‌شد به این استنباط دست یافت که مقصود تجمع‌کننده‌گان، نه سامان‌دادن انرژی‌های باقی‌مانده و پراکنده‌ی چپ خارج از کشور، بلکه، راه‌اندازی مشغولیات "نازه" - و در حقیقت تکراری - است. به بیانی دیگر و خوش‌بینانه، اگر و از آغاز می‌شد با نگاهی "نامطمئن" و "مشکوک" به موضوع اتحاد نیروهای چپ خارج از کشور نگریست، اما با عمر نزدیک به یک‌ساله، و با جمع‌بند دومین نشست آن، می‌توان به این امر اصرار داشت، که انگیزه‌ی سازمان‌ها، نهادها و بعضاً ناظرین، راه‌اندازی و باب گفت‌گویی حقیقت، با مردم و یا با نیروی جوان جنبش نیست.

ادامه در صفحه ۴

بین‌المللی شدن سرمایه‌ی انحصاری (قسمت یازدهم)

شرکتی که مازاد برای سرمایه‌گذاری دارد و در جستجوی سود در سایر صنایع و کشورهای دیگر است، دارای حق انتخاب در سرمایه‌گذاری غیرمستقیم سهام (به عنوان مثال، یک سرمایه‌گذاری صرفن پولی) و یا مالکیت مستقیم و کنترل شرکت‌های تابعه می‌باشد. (۴۵) انتخاب شکل دوم معمولن به معنای آن است که این شرکت دارای مزایای انحصاری خاصی در برابر رقبای‌اش می‌باشد و ...

ادامه در صفحه ۶

انتخابات، ابزار فریب توده‌ها و کسب مشروعیت نظام

با از میان رفتن رسمی این گونه محدودیت‌ها، هنوز مسئله‌ی شرکت تمام افراد یک جامعه در انتخابات حل نمی‌گردد. در اکثر جوامع عقب‌نگه‌داشته‌شده که اکثریت جمعیت در روستاهای دورافتاده به سر می‌برند، مردم روستانشین به خاطر نبود وسائل ارتباطی یا از انجام چنین انتخاباتی مطلع نمی‌شوند و یا در صورت مطلع شدن هم، امکان شرکت در انتخابات را ندارند.

در حال حاضر در کشورهای متروپل تمام این محدودیت‌ها رومن و عملن از میان رفته است و این به دلیل سیستم اداری پیچیده‌ای است که در این گونه جوامع ایجاد کرده‌اند. در این کشورها تمام تصمیمات خرد و کلان توسط کارشناسان اقتصادی سرمایه‌های انحصاری و در اتاق‌های در بسته‌ای اتخاذ می‌گردد که هیچ شهروند عادی جامعه از آن‌ها اطلاعی ندارد و تمام پست‌هایی که بر اساس حق رأی همه‌گانی این شهروندان عادی انتخاب می‌گردند پست‌های تشریفاتی و نهایتن اجرائی هستند.

زمانی که مجلس فرانسه در ۲۰ دسامبر ۱۸۵۱، با مراجعه به آراء عمومی، کودتای ۲ دسامبر لوئی بناپارت را تأیید می‌کند، تمامی اصلت و تقدس حق رأی همه‌گانی توسط همان آفریننده‌گان‌اش لگدمال و پامال می‌گردد. حق رأی عمومی گوئی فقط از آن‌رو لحظه‌ای بیشتر دوام آورد که وصیت‌نامه‌اش را با دست خود در برابر همه‌ی جهان تنظیم کند. (مارکس، هجدهم برومر)

انگلس با نهایت صراحت حق انتخابات همه‌گانی را آلت سیادت بورژوازی می‌نامد. (لنین، دولت و انقلاب)

بدین ترتیب، حق رأی همه‌گانی که در قرن ۱۸ توسط طبقه‌ی سرمایه‌دار مطرح می‌گردد، هنوز به واقعیت نیبوسته، در قرن ۱۹ به افسانه‌ای مبدل می‌گردد که دیگر هیچ‌گاه به واقعیت نیبوند و همواره خیمه‌شب‌بازی انتخابات، به عنوان ابزاری جهت مشروعیت بخشیدن به رژیم‌های سرمایه‌داری، مورد =

امروزه بر اساس اصولی چون حق رأی همه‌گانی، انتخاب برای مدتی محدود و یک‌سانی شرایط انتخاب‌کننده‌گان، تمام افراد جامعه از یک سن معین می‌توانند مستقلانه در انتخاب رهبران سیاسی جامعه شرکت کنند. با این حال هنوز هم برای همین "تمام افراد جامعه" مشخص نگردیده است که اگر چه آنان به ظاهر و با دادن رأی، به تعیین رهبران می‌پردازند، ولی در واقع هنوز هم این قدرت‌مداران جامعه یعنی صاحبان سرمایه هستند که رهبران سیاسی جامعه را جهت دفاع از منافع طبقاتی خود نصب می‌کنند و یا در اشکالی پیچیده‌تر، تمام این افرادی که توسط آراء مردم انتخاب می‌شوند، دارای پست‌های تشریفاتی هستند و جامعه توسط افرادی در پشت درهای بسته اداره می‌گردد. افرادی که فقط همان قدرت‌مداران آن‌ها را می‌شناسند و به دور از چشم توده‌های مردم توسط قدرت‌مداران نصب و عزل می‌گردند.

انتخابات به مفهوم امروزی‌اش یعنی انتخاب نماینده‌گان و یا رهبران بر اساس حق رأی همه‌گانی، انتخاب برای مدتی محدود و یک‌سانی شرایط انتخاب‌کننده‌گان، پس از انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ و حاکمیت طبقه‌ی نوخاسته‌ی سرمایه‌دار شکل می‌گیرد. بدین ترتیب که با تقسیم دولت به سه قوای مجزای از هم دیگر - مقننه، قضائیه و مجریه - تعدادی به نماینده‌گی از سوی مردم برای قوه‌ی مقننه و فردی نیز به عنوان رئیس جمهور و یا نخست‌وزیر برای رأس قوه‌ی مجریه انتخاب می‌شوند.

اما این حق رأی همه‌گانی تا سال ۱۸۹۳ که کشور نیوزیلند حق رأی زنان را به رسمیت شناخت، همواره با محدودیت‌هایی همراه بوده است و همه‌ی افراد جامعه دارای این حق نبوده‌اند. این محدودیت‌ها زمانی شامل مدت زمان اقامت در یک محل معین، زمانی داشتن مقدار معینی دارائی و زمانی هم عامل جنسیت بوده، که زنان جامعه از داشتن حق رأی محروم بوده‌اند.



در جوامع پیرامونی نیز به دلیل حاکمیت دیکتاتوری امپریالیستی و لزوم قطعی مبارزه مخفی، شرکت در انتخابات فقط منجر به این می‌گردد که عناصر انقلابی مورد شناسائی رژیم و پلیس سیاسی‌اش قرار گیرند.

ضمنی در هر دو مورد از جوامع فوق، شرکت در انتخابات حاصلی جز مشروعیت بخشیدن به نظام استثماری حاکم و تحکیم و استمرار آن ندارد.

در ایران برای اولین بار در سال ۱۹۰۶ انتخابات برگزار می‌گردد. در این سال طبقه نواخته‌ی سرمایه‌داری ملی با همراهی کارگران و زحمت‌کشان شهر و روستا توانست فئودالیسم حاکم را به ایجاد مجلس شورای ملی و برگزاری انتخاباتی برای تعیین نماینده‌گان آن مجبور سازد. از آن جایی که این انتخابات صرفن جهت تعیین نماینده‌گان طبقات و اقشار معینی برای نماینده‌گی مجلس شورای ملی صورت گرفت، یک انتخابات همه‌گانی نبود. در این انتخابات وکلای مجلس شورای ملی از میان نماینده‌گان شاهزاده‌گان قاجار، روحانیون، تجار، فئودال‌ها و پیشه‌وران انتخاب گردیدند. پس از تصویب حق رأی زنان در سال ۱۹۶۲ آخرین محدودیت برای شرکت در انتخابات از میان برداشته می‌شود و انتخابات همه‌گانی در ایران رایج می‌گردد.

پس از کودتای رضاخان و حاکمیت دیکتاتوری امپریالیستی در ایران، انتخابات مجلس و پس از آن انتخابات ریاست جمهوری هیچ‌گاه انتخاباتی سالم و دموکراتیک نبوده و همواره جهت کسب مشروعیت، مورد سوءاستفاده‌ی سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم برای تداوم حاکمیت دیکتاتوری امپریالیستی قرار گرفته است.

چه در زمان حاکمیت رژیم شاه و چه در زمان حاکمیت جمهوری اسلامی بخشی از اپوزیسیون و متأسفانه بخشی از نیروهای مدعی حمایت از طبقه‌ی کارگر نیز همواره مدافع مبارزات پارلمنتاریستی بوده‌اند و در هر دوره‌ی انتخابات مجلس و سپس انتخابات ریاست جمهوری، با معرفی کاندیداهائی در انتخابات شرکت کرده‌اند. یکی از ادعاهای مهم اینان این است که با شرکت در انتخابات، می‌توان تضادهای درون هیئت حاکمه را در راستای منافع توده‌ها حدت و شدت بخشید!؟

ولی توده‌های کارگر و زحمت‌کش جامعه به زودی و به تجربه دریافته‌اند که شرکت در انتخابات مجلس، هیچ مشکلی از مشکلات روزافزون‌شان را پاسخ نمی‌دهد و به همین دلیل دیگر هیچ‌گاه به میل خود به پای صندوق‌های رأی‌گیری نرفتند، بلکه همواره آنان را با ترندها و تهدیدهای مختلف به این کار واداشته‌اند.

همان‌گونه که انتخابات به عنوان ابزاری سیاسی از اروپا وارد ایران =

سوءاستفاده‌ی طبقه‌ی سرمایه‌دار قرار می‌گیرد.

اما در این میان موضوع مهم‌تری که درخور توجه است، برخورد طبقه‌ی کارگر و مهم‌تر از آن برخورد نماینده‌گان این طبقه یعنی کمونیست‌ها با این حیلۀ ریذیلانۀ سرمایه‌داران است.

برای نخستین بار سوسیال دموکرات‌های فرانسه در سال ۱۸۴۸ در انتخابات مجلس مؤسسان یا مجلس ملی شرکت می‌کنند و بیش از ۲۰۰ کرسی از ۷۵۰ کرسی مجلس ملی را در اختیار می‌گیرند. در این زمان هنوز طبقه‌ی کارگر فرانسه به دلیل شرکت در انقلاب سال ۱۷۸۹ دارای قدرت اجتماعی است و طبقه‌ی سرمایه‌دار نیز هنوز به آن درجه از قدرت اجتماعی و سیاسی دست نیافته است که بتواند کاملن بر جامعه مسلط گردد و به همین خاطر هنوز طبقه‌ی کارگر و نماینده‌گان سیاسی‌اش می‌توانند از ابزارهای انتخابات و پارلمان جهت پیش‌برد مبارزه‌ی طبقاتی بهره‌گیری کنند، ولی قانون‌مندی مبارزه‌ی طبقاتی در کمتر از دو ماه این حقیقت را در مقابل تاریخ و طبقه‌ی کارگر نمایان ساخت که ابزارهای انتخابات و پارلمان مَهر طبقاتی بورژوازی خورده‌اند؛ زیرا که این ابزارها فقط در جریان سرنگونی فئودالیسم و حاکمیت سرمایه‌داری مفید واقع شده‌اند و توسل طبقه‌ی کارگر به این گونه ابزارهای بورژوازی فقط می‌تواند منجر به این شود که "بلانکی و طرف‌دارانش، یعنی کمونیست‌های انقلابی یا رؤسای حقیقی حزب پرولتاریائی، برای تمامی دوره‌ای که مورد نظر ماست از صحنه‌ی عمومی دور شوند." (مارکس، ۱۸ برومر)

دومین تجربه‌ی مهم تاریخی به سوسیال‌دموکرات‌های روسیه مربوط می‌شود.

سال ۱۹۰۵ سوسیال‌دموکرات‌های روسیه (بلشویک‌ها) با درس‌گیری از آموزش‌های مارکس مبنی بر نفی مبارزات پارلمنتاریستی، شرکت در انتخابات مجلس رژیم تزار که به "دومای بولگین" شهرت یافت را تحریم می‌کنند. ولی بلشویک‌ها سال بعد به این نتیجه می‌رسند که اگر چه توسل به پارلمان بورژوازی و مبارزه‌ی پارلمنتاریستی ره به جایی نمی‌برد، ولی با شرکت در انتخابات و انجام مبارزات انتخاباتی می‌توان چهره‌ی طبقه‌ی سرمایه‌دار و رژیم حامی آن را بهتر به توده‌ها نشان داد و همین فعالیت‌ها، به انسجام مبارزاتی توده‌ها و به‌خصوص تشکل و اتحاد مبارزاتی طبقه‌ی کارگر یاری می‌رساند.

اما پس از پایان عصر رقابت آزاد و آغاز عصر امپریالیسم و تکوین و تکامل سیستم امپریالیستی، دیگر شرکت در انتخابات، این کارکرد خود را نیز از دست می‌دهد.

در جوامع متروپل، کارگران و زحمت‌کشان دارای آن‌چنان تشکیلاتی نیستند که بتوانند از انتخابات و مبارزات انتخاباتی به عنوان ابزاری جهت پیش‌برد مبارزات طبقاتی استفاده کنند.



"سازمان فدائیان" (اقلیت) در کجای اتحاد ایستاده است؟

ادامه از صفحه ۱

به بیانی دیگر هر چه بیش‌تر بر عمر اتحاد می‌گذرد، آسان‌تر می‌توان به بی‌مایه‌گی و به بی‌پرنسیبی "سازمان‌ها" و "احزاب" متشکله‌ی درون اتحاد پی‌برد و رفتار غیر مسئولانه‌ی آن‌ها را سنجید.

ناگفته نماند که حکایت این "سازمان‌ها" و "احزاب"، به حکایت و تاکتیک ای دزد، ای دزد تبدیل گردیده است؛ به حکایت هم هستیم و هم نیستیم، هم خوب است و هم بد مبدل شده است، فرهنگ بنادرستی که در میان نیروهای چپ خارج از کشور نهادینه شده است و طبعاً با فرهنگ و آرمان کمونیستی یکی نیست. چنین نگاهی مضر و مایوس‌کننده است. این فرهنگ و متد کاری، نه تنها در خدمت به پاسخ‌گویی پائین‌ترین ایرادات چپ نیست، بلکه نیروهای درون آنرا به مسیر اضمحلال و پاشیده‌گی هر چه بیش‌تر سوق خواهد داد. سؤال این است که با چنین فرهنگ و با چنین متدی چپ خارج از کشور، سر از کجاها در خواهد آورد؟ سؤال این است که آیا می‌توان از یک‌سو ارزیابی‌های بعضاً نیروهای متشکله‌ی درون اتحاد، پیرامون نافرجامی کار را نادیده گرفت و از سوی دیگر انتظار پیش‌روی و ثمربخشی کار وسیع‌تر را داشت؟ آیا می‌توان از برخورد دو گانه‌ی بعضاً "سازمان‌ها" صرف‌نظر نمود و در همان حال ادعای یگانه‌گی را داشت؟

به هر حال توضیح ناروشنی‌ها و تناقض‌گویی‌های نیروهای درون اتحاد را به خود آنان واگذار می‌کنیم و سؤال تازه‌ای را در مقابل‌شان قرار می‌دهیم، مبنی بر این‌که اتحاد «کلن» با حمل تناقضات آشکار در درون، به کجا خواهد رفت و قصد پاسخ‌گویی به کدامین خواسته‌ها را دارد؟

اما و خارج از ارزیابی «اتحاد کلن» بطور عموم، و تناقض‌گویی این "سازمان" و آن "سازمان"، و یا این "حزب" و آن "حزب" بطور خاص، تاکید یک نکته بی‌مناسبت نمی‌باشد و آن این است که نگاه هیچ‌یک از نیروهای درون اتحاد، سر راست و بی‌ایهام نیست. آنچه از شواهد پیداست، ابعاد در هم ریخته‌گی، بی‌پرنسیبی و ندانم‌کاری "سازمان‌ها" و "احزاب" چپ خارج از کشوریست که آنقدر بی‌اندازه و وسیع‌ست، که با قلم، نمی‌توان به تصویرش در آورد. در واقع انتخاب سیاست چند گانه و غیر مسئولانه به کار روزانه‌شان تبدیل گردیده است و اصلاً و ابداً، کاری به وفاداری و تعهدپذیری کمونیستی ندارند. هیچ‌یک از آنان سر مشق دیگری نیستند و در عوض سرشار از بی‌صدافتی و رفتارهای بی‌پرنسیبانه‌اند. یکی از این دست "سازمان‌ها" را می‌توان به، "سازمان فدائیان" (اقلیت) منتسب نمود؛ "سازمانی" که بنا به ادعای خود، یگانه "سازمان پرولتری"ست؛ "یگانه سازمانی"ست که به معضلات تئوری - عملی

می‌گردد، پدیده‌ی تقلب در انتخابات نیز به همین موازات وارد ایران می‌شود. تبلیغات انتخاباتی غلط، تهدید رأی‌دهندگان، دادن رشوه برای خرید رأی، گزارش ناصحیح از تعداد آراء، گنجاندن صندوق‌های رأی جعلی، منتشر کردن شایعات دروغ در مورد رقبای انتخاباتی، از جمله تقلباتی است که در اکثر برنامه‌های انتخاباتی صورت می‌گیرد. شاید بتوان آغاز تقلب در انتخابات در ایران را، تقلب طرفداران رضاخان در انتخابات مجلس پنجم دانست که با استفاده از نیروهای ارتش توانستند اکثریت قابل‌توجهی از میان آراء عشاثر برای احزاب تجدد و سوسیالیست به دست آورند. (برواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، از مشروطه تا انقلاب اسلامی)

در حال حاضر نیروهای طرفدار پارلمانتاریسم برای جلوگیری از اعمال تقلب در انتخابات، خواهان انتخابات آزاد و سالم گردیده‌اند و برای تضمین سلامت انتخابات، خواستار نظارت شورای امنیت سازمان ملل شده‌اند. غافل از این که از یک سو، اساس نظارت بر انتخابات یک کشور از وظائف این نهاد بین‌المللی نیست و از سوی دیگر هنگامی که انتخابات فقط توسط طبقه‌ی حاکم صورت می‌گیرد و توده‌های کارگر و زحمت‌کش هیچ‌گونه نظارتی بر انتخابات ندارند اعمال شیوه‌های تقلب از اجزاء ذاتی تمامی این گونه انتخابات است.

از آن جایی که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی جهت فریب هرچه بیش‌تر توده‌ها، اپوزیسیون سازی کرده و برای خویش جناح اصلاح‌طلب ساخته است، این نیروهای طرفدار شیوه‌ی پارلمانتاریستی نیز بر آن شده‌اند که با حمایت از این جناح به اصطلاح اصلاح‌طلب، اعتدالی را در دیکتاتوری حاکم به وجود آورند و به خیال خود با شرکت در انتخابات و تقویت این جناح، جناح به اصطلاح اقتدارگرا را تضعیف نمایند. اما به نظر می‌رسد که برای این نیروهای اپورتونیست بسیار مشکل است که دریابند که در شرائط حاکمیت دیکتاتوری امپریالیستی هرگونه اصلاحی و به‌خصوص اصلاحات سیاسی که دربرگیرنده‌ی منافعی برای توده‌ها و نیروهای سیاسی باشد، منجر به سست‌شدن پایه‌های این دیکتاتوری عریان خواهد شد و خطر فروپاشی کلیت نظام را به همراه خواهد داشت و این امریست که رژیم و اربابان آن به خوبی از آن آگاهند و بدان تن نخواهند داد.

بنابراین با توجه به ماهیت سیستم امپریالیستی و استفاده‌ی نامشروعی که از انتخابات به عمل می‌آورد، نظام شورائی و انتخاب نماینده‌گان شوراها جهت اداره‌ی جامعه، دمکراتیک‌ترین شکل انتخابات است و تا زمانی که حاکمیت شوراها برقرار نگردیده است، شرکت در انتخابات، مشروعیت بخشیدن به رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی است و قطعن باید مورد تحریم قرار گیرد.

"سازمان" علی‌رغم باوری به چنین جمع‌بند روشنی، هم‌چنان در میان آنان قرار گرفته است و مهم‌تر از آن، این‌که دارد پای اطلاعاتی‌های گوناگون اتحاد را امضاء می‌کند؟ در این میان و اگر به‌خواهیم، بزور "نقد" اقلیت را پیرامون اتحاد نیروهای چپ به‌خود بقبولانیم، آن‌وقت، اطلاعه‌ی پایانی نشست نیروهای چپ ... مبنی بر این‌که ... "این نیروها که در فاصله دو نشست وظایف محوله را به پیش بردند، دستور کار نشست را به تصویب رساند... تدارک گام‌های بعدی را تدقیق نمودند و در پایان بعد از دو روز با موفقیت به کار خود پایان دادند"، را چگونه می‌توانیم جمع و جور نماییم؟! آیا بزعم اقلیت، این دو جمع‌بند و دو سیاست، در مقابل هم قرار ندارند؟ آیا اقلیت نمی‌داند که انتخاب چنین سیاستی به‌معنای عدم جدیت این "سازمان" پیرامون مسائل متفاوت و از جمله اتحاد فی‌مابین نیروهای چپ می‌باشد؟ براستی چرا اقلیت آشکارا دارد به چنین سیاست غیر مسئولانه‌ای متوسل می‌شود و هدف‌اش، از ورود به چنین بازی‌های سیاسی و مخرب‌زا چیست؟

بی‌گمان و در این میان، یک موضوع کاملاً مبرهن می‌باشد و آن، این است‌که این "سازمان" دارد جایگاه و نقش خود را در بروز چنین وضعیتی کتمان می‌کند و هم‌همی سعی‌اش بر آن است تا کالای خود را، به‌عنوان کالایی مرغوب و با دوام‌تر به فروش برساند!! می‌خواهد این‌گونه القا نماید که تضمین و ضمانت پیش‌رونی و پیروزی اتحاد، در گرو قبول سیاست‌ها و راهکارهای این جریان، از جانب بیست و چند "سازمان" و "حزب"، نهاد و غیره می‌باشد!! البته ناگفته نماند و پر واضح است‌که اران‌های چنین ارزیابی‌ای از جانب اقلیت پیرامون اتحاد فی‌مابین نیروهای خارج از کشور، کار دشواری نبود. چرا که بی‌تحریکی و بی‌دخالته نزدیک به سه دهه‌ی تجمعات کمونیستی، بنوبه‌ی خود نمایان‌گر این واقعیات است‌که همه به تداوم چنین اوضاع و وضعیتی راضی‌اند، و در انتظار تغییر و تحول از بالا و در پی آن، انجام وظایف کمونیستی در فردای "انقلاب" اند!! چنین نگاهی - من‌حیث‌المجموع - عمومی شده است و اقلیت هم به‌خوبی می‌داند که از این قاعده مستثنی نیست، و می‌داند اوضاع درونی‌اش به‌مانند مابقی "سازمان‌ها" و "احزاب"، بسیار غم‌انگیز است و نقش بس عظیمی، در شکست‌ها و در تلف نمودن نیروهای چپ دارد؛ می‌داند که بدلیل سیاست‌ها و تاکتیک‌های نامحییح‌اش عقب‌تر از روز قبل است؛ می‌داند که امضای وی هم، فاقد کمترین پشتوانه‌ی عملی‌ست و همه و از جمله اقلیت، بی‌جهت دور چنین اتحادهایی خیمه زده‌اند؛ می‌داند که قصدشان، شفاف‌سازی نظرات و بیان حقایق با دنیای غیر خودی نیست.

در حقیقت نامادقی گفتاری و این درد و افکار ناسالم، مزمن شده است و کسی حاضر به سر راست سخن گفتن نیست. متأسفانه متد، راه و رسم و رسوم آرمان کمونیستی دارد بد، به دنیای بیرونی معرفی می‌گردد و بی‌تردید ایراد اقلیت نه در بیان واقعیات اتحاد نیروهای چپ و بی‌ثمری آن در پیش‌برد وظایف‌اش، بلکه در فرار و در نادیده‌گیری سیاست‌های غلط و رفتارهای بغایت مخرب‌زای‌اش و

جنبش و هم‌چنین به مشکلات رو در روی چپ خارج از کشور پاسخ داده است، و "سازمانی‌ست که با اران‌های راهکارهای "تازه" و "جدید" قصد دارد، اوضاع اسف‌بار چپ خارج از کشور را تغییر دهد!!

در هر صورت این‌ها ادعاهای اقلیت می‌باشد و نه، می‌توان گنده‌گونی‌های‌اش را جدی گرفت و نه، می‌توان راهکارهای آنرا به‌حساب یک سازمان کمونیستی جدی گذاشت. البته، این فقط اقلیت نیست که به چنین دردهای بی‌درمانی مبتلا می‌باشد و به جرأت می‌توان گفت که نامادقی گفتاری، در سر لوحه‌ی فعالیت اکثریت نیروهای خارج از کشور قرار گرفته است و کسی حاضر به بیان حقیقی درونی خودی نیست. همه می‌خواهند انقلاب ایران را از دور هدایت نمایند و جامعه را از شر رژیم سراسر جنایت‌کار جمهوری اسلامی نجات دهند. نه سیاست‌ها روشن و سر راست است، و نه حاضر به بیان ابزار متناسب با قوانین حاکم بر جامعه‌ی ایران‌اند. نقدها هم فاقد پتانسیل و بار کمونیستی‌ست و همه در تلاش‌اند تا با توسل به دروغ و با وارونه جلوه دادن موقعیت خودی، سر، در "سازمان" و "حزب" خود را تزئین نمایند!!

در بستر چنین تفکری اخیراً در کار شماره‌ی ۶۴۲ "سازمان فدائیان" (اقلیت) مورخه‌ی نیمه‌ی اول فروردین ۱۳۹۲ نوشته‌ای منتشر گردیده است تحت عنوان "در نقد و نگاهی به نشست مشترک احزاب، سازمان‌ها و نهادهای چپ کمونیست". در این نوشته اقلیت سعی نموده است تا از یک‌طرف ارزیابی و بی‌سر انجامی اتحاد را بازگو نماید و از طرف‌دیگر پای خود را به‌عنوان جریان و عنصری از اتحاد، به کنار کشد. موضوعی که نه تنها تعجب‌آور نیست بلکه یک‌بار دیگر دارد، بی‌پرنسیبی و بی‌مسئولیتی این "سازمان" را در معرض دید همگان قرار می‌هد و هم‌چنین بر این واقعیت صحنه می‌گذارد که اساساً این "سازمان"، زاده نه شده است تا بار مسئولیت و بی‌فرجامی کارها را بر عهده به گیرد، بلکه آمده است تا ایده‌های کج و سراسر انحرافی و راهکارهای بغایت تسلیم‌طلبانه‌ی خود را به‌عنوان ایده‌ی "پرولتاری" و "رهائی‌ساز" به خُرد دیگران دهد. در "نقد" اقلیت می‌خوانیم: "واقعیت این است‌که هنوز هیچ‌گامی در راستای وظایفی که در اولین نشست ... بر نداشته است... نشست بدنبال درس‌گیری از تجارب گذشته نمی‌باشد... با گذشت یک‌سال بازده بیرونی این نشست بسیار ناچیز بوده است... در حقیقت برخی از جریان‌اتی که آنرا امضاء کرده بودند، هیچ فعالیت، نقشی در این کارزار و در عمل بر عهده نگرفتند... نشست نه تنها حاصل تجارب گذشته را در خود بازتاب نداده، بلکه به صراحت می‌توان گفت حتا در برخی از عرصه‌ها عقب‌تر از اتحاد انقلابی نیروهای چپ و کمونیست می‌باشد..."

حکایت غیر قابل توصیفی‌ست و "آش آن‌قدر شور شده که خان هم فهمیده". اما و جدا از حقایق طرح شده از جانب اقلیت پیرامون اتحاد بی‌سر انجام و عقب‌مانده، این سؤال طرح است که چرا این

تعرض، جوهر سیاست پرولتاری است!

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیری‌اش!



است تا گفتار خود را تغییر دهد و سر راست و بدون کمترین چشم‌داشت‌های سیاسی - تشکیلاتی، با مردم خود سخن گوید....

خلاصه این‌که اقلیت در شرایطی دارد چنین نسخه‌ای را برای رفع رخوت نیروهای کمونیستی تجویز می‌کند، که این "سازمان" مدت‌هاست، اقدام به راه اندازی تلویزیون ماهواره‌ای تحت عنوان "تلویزیون دموکراسی شورانی" نموده است؟ برآستی که هدف اقلیت از راه‌اندازی رسانه‌ی موازی، و آن‌هم تحت عنوان رسانه‌ی نیروهای چپ و کمونیست، در چیست؟!!

شاهنگ راد

بین‌المللی‌شدن سرمایه‌ی انحصاری

ادامه از صفحه ۱

اثر مشترک

جان بلیمی فاستر، رابرت دبلیو مک‌جسنی و آر. جمیل جونا
ترجمه: پویان کبیری (قسمت یازدهم)

بر این باور است که می‌تواند از آن‌ها - برای مثال، از اقتصاد در مقیاس تولید، امکان دسترسی به سرمایه و امور مالی با شرایط بهتر، قابلیت‌های تکنولوژیکی یا فن‌آوری (با تحقیق و توسعه)، اختراعات ثبت‌شده، دارائی‌های مدیریتی، تلاش و مکانیسم فروش توسعه‌یافته‌تر و غیره - جهت منافع خویش بهره‌برداری نماید و هم‌همی این‌ها به آن اجازه خواهد داد که موانع ورود به این عرصه را برای رقبا ایجاد کرده و سود انحصاری خویش را به دست آورد. یک شرکت ممکن است بر این باور باشد که می‌تواند به افزایش کنترل استراتژیک بر فعالیت‌های جهانی خویش دست‌یافته، ثبات بیش‌تری برای مؤسسه ایجاد نماید. (۴۶) تجارت درون‌شرکتی بین بنگاه‌های مادر و شرکت‌های چندملیتی وابسته (و بین شاخه‌های مختلف وابسته) اغلب به شرکت اجازه می‌دهد که با دسته‌بندی سود و زیان بین یک واحد و واحد دیگر، با بهره‌گیری از تفاوت‌ها در قوانین ملی، بدین طریق از پرداخت مالیات طفره رود.

ماهیت انحصارچندجانبه یا الیگاپلستیک گسترش شرکت‌های -

آن‌هم در بروز چنین اوضاع دردناکی می‌باشد.

البته که ندانم‌کاری، بی‌پرنسیبی و دو گانه‌گی گفتار اقلیت، به یکی دو مورد و در این زمینه خلاصه نمی‌گردد و اساساً، این "سازمان"، نطفه‌اش با بی‌صدافتی و هم‌چنین با بی‌تعهدی کمونیستی بسته شده است. فاکتورها زیاداند و موضوع فعلی، زیر و رو نمودن سیاست‌ها، تاکتیک‌ها و رفتارهای بغایت غیر کمونیستی و تشکیلاتی اقلیت، پیرامون مخالفین درونی و بیرونی، و هم‌چنین ارتباط و "باج‌گیری"، آن با نهادها و ارگان‌های وابسته به سرمایه نیست. به هر حال و تا آنجایی‌که به اتحاد نیروهای چپ خارج از کشور بر می‌گردد، لازم است تا یکبار دیگر بر این‌موضوع تاکید شود که شکی در بیهوده‌گی چنین تجمعات بی‌مایه و بی‌ثمر نیست؛ شکی در آن نیست که سر انجام آن، گسست و به‌هرز بردن انرژی عناصر و پاشیدن تخم بدبینی، یأس و تعریف بنادرست از اتحاد فی‌مابین نیروهای کمونیستی در میان نیروی جوان جنبش می‌باشد؛ شکی در آن نیست که این "سازمان‌ها" و "احزاب" آماده‌ی کمترین اقدامات عملی و کار جدی نیستند و قصدشان جهت دادن جنبش‌های اعتراضی به سمت جلو نیست؛ شکی در آن نیست که هدفشان، راه‌گشایی و تغییر اوضاع وخیم زندگانی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش در داخل نیست و هم‌چنین بیست و چند "سازمان"، "حزب" و نهاد خارج از کشوری، کاری به نتایج مغرب و عواقب تأسف‌بار چنین اتحادهایی ندارند؛ اتحادی که تکلیف‌اش، پیشاپیش روشن بود و آن‌چه در این‌میان، ناروشن و برای اقلیت گنگ و مبهم بوده و می‌باشد، سیاست یک بام و دو هوای آن است.

به بیانی دیگر، نه وظایف و سیاست عملی اتحاد مشخص است و نه اقلیت دارد، راه‌کار مناسب ارائه می‌دهد. مردم غرق در فقر و بدبختی‌اند و لحظه‌ای از تعرض و یورش ارگان‌های سرکوب‌گر نظام در امان نیستند و یگانه ابزار، و یگانه راه پیشنهادی، "سازمان پرولتری"، ایجاد تلویزیون ماهواره‌ای و "رسانه‌ی توده‌ای" است!! تلویزیون و "رسانه‌های توده‌ای" که رقم آن از مرز ده‌ها هم گذشته است و در خارج از کشور، از راست اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی گرفته تا چپ آن، مشغول انجام چنین وظایف "خطیر"، "تاثیرگذار" و "بسجج کننده" اند!!!

بر خلاف نظر اقلیت باید اعلام نمود که چنین راه‌کاری "تازه"، "نوین" و مشکل‌گشا نیست. این راه‌کار، علاج درونی جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ای - و هم‌چنین در خدمت به شکستن فضای تسلیم‌طلبانه‌ی چپ خارج از کشوری نیست. چنین راه‌کاری، تکراری و مشغولیات بی‌محتوا و این‌بار، با جمعی وسیع‌تر می‌باشد. این راه‌کار، انرژی‌زا و آزاد کننده نیست و در خدمت به رماندن عناصر چپ و به انحراف کشاندن راه اصلی مبارزه از شر نظام سراپا مسلح و هار جمهوری اسلامی‌ست. غلبه‌ی رخوت بر چپ، با بُرش و با جسارت کمونیستی گره خورده است و نیاز به آن است تا سازمان و حزب مدعی کسب قدرت سیاسی، پیشاپیش مبارزات توده‌ها قرار گرفته و ارگان‌های وابسته به سرمایه را نشانه گیرد؛ نیاز به آن

بهره‌برداری از وحشیانه‌ترین اشکال استثمار را، خارج از همه‌ی ضوابط و مقررات قانونی، به خصوص در مناطق جنوبی جهان فراهم می‌نمایند. برای مثال، تولید تقریباً همه‌ی گوشی‌های تلفن سیار و آی‌پدهای شرکت اپل (Apple) به شرکت تولیدی تایوانی فاکس‌کان (Foxconn) که مالک و اداره‌کننده‌ی کارخانه‌هایی در سرزمین اصلی چین است، واگذاری و محول شده است. در پنج ماه اول سال ۲۰۱۰، شانزده تن از کارگران از ساختمان‌های بلند لانگهوا (Longhua) فاکس‌کان در کارخانه‌ی شن‌زن (Shenzhen)، جایی که بیش از سیصد هزار تا چهارصد هزار نفر از کارکنان آن تحت شرایط دهشتناک و طاقت‌فرسا کار و زندگی می‌کنند، خود را به پائین پرت کردند و دوازده تن از آنان کشته شدند. آنان مجبور به انجام حرکات تکراری سریع دست برای ساعات طولانی و برای ماه‌های متمادی هستند، به طوری که کارگران در طول شب، خود را در وضعیت انقباضی یا به عبارت دیگر دردهای شدید کشش عضلانی درمی‌یابند. آنان به عنوان نمادی از گرفتاری خویش، نام چینی فاکس‌کان را طوری تغییر داده‌اند که معنای شیبه "به طرف مرگت بدو" را بدهد. (۵۰)

ادامه در شماره بعد

زیرنویس‌ها:

۴۵- برای بیان و تفسیر کلاسیک این موضوع نگاه کنید به رابرت گیلپین (Robert Gilpin)، قدرت ایالات متحده و شرکت‌های چندملیتی: اقتصاد سیاسی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (نیویورک: کتاب‌های عمومی، ۱۹۷۵).

۴۶- تأکید بر کنترل استراتژیک- شکلی از کنترل که از سلطه‌ی سرمایه بر پروسه‌ی کار از همان آغاز سیستم کارگاه/کارخانه شروع و تکامل یافته است- به‌عنوان صفت تعریفی شرکت مدرن غول‌پیکر یا چندملیتی، از بسیاری جهات محور اصلی کار کاولینگ (Cowling) و ساگدن (Sugden) در نوشته‌شان به نام سرمایه‌گذاری انحصاری فراملی، صفحات ۸ تا ۲۷ می‌باشد. هم‌چنین نگاه کنید به گراهام (Graham) و کروگمن (Krugman)، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایالات

چندملیتی به معنی آن است که شرکت‌ها دائم در حال استراتژی‌سازی راه‌های پیش‌افتادن از رقباشان هستند. این‌گونه است که گراهام (Krugman) و کروگمن (Krugman) استدلال می‌کنند که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی معمولاً به شکل یک "تبادل تهدید درمی‌آید، که در آن شرکت‌ها بازارهای یکدیگر را به عنوان بخشی از یک رقابت انحصاری مورد حمله و تاخت و تاز قرار می‌دهند." (۴۷)

یک عامل بسیار مهم در تعیین فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی- که قبل در فوق به آن اشاره شد- پدیده‌ای است که برخی از تحلیل‌گران- از هایمر (Hymer) گرفته تا متأخرینی چون کیت کاولینگ (Keith Cowling)، راجر ساگدن (Roger Sugden) و جیمز پیپلز (James Peoples)- آن را "تفرقه بینداز و حکومت کن" نام نهادند. (۴۸) در عصر نئولیبرال، شرکت‌ها قادر به گشتن و پرسه زدن در جهان‌اند، بسیاری از موانع برای "تجارت آزاد" برداشته شده است (این گردش یا حرکت آزاد سرمایه است)، در حالی که نیروی کار که در کشورها و مناطق خاص ریشه دارد، با توجه به قوانین مهاجرت، زبان، عرف و عوامل بیشمار دیگر، به راحتی قادر به حرکت نیست.

چیزی که دیوید هاروی (David Harvey) آن را "انباشت از طریق خلع ید" نامید، همراه با حذف جهانی توده‌ی انبوه دهقانان از زمین به وسیله‌ی تجارت محصولات کشاورزی و مهاجرت دهقانان به شهرهای پُرجمعیت، ارتش ذخیره‌ی صنعتی نیروی کار در سراسر جهان را به شدت افزایش داده است. علاوه بر این، سقوط بلوک شوروی و ادغام چین در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری موجب افزایش تعداد کارگران در رقابت با یکدیگر در سطح جهان شده است. تمامی این موارد سبب شده است که بعضی از تحلیل‌گران شرکت‌ها از "دو برابر شدن بزرگ" نیروی کار جهانی سرمایه سخن بگویند. (۴۹) این به آن معنی است که ارتش ذخیره‌ی جهانی کار با همه‌ی فراز و نشیب‌ها در دو دهه‌ی گذشته افزایش یافته و همین رقابت حذفی کارگران ناچار در مناطق و کشورهای مختلف در برابر یکدیگر را به طرز فزاینده‌ای سهل‌تر نموده است.

یک عنصر کلیدی در استراتژی تفرقه بینداز و حکومت کن، همان‌طور که اشاره شد، اتکاء شرکت‌های چندملیتی به مؤسسات و شرکت‌های زیرمجموعه است که غالباً استفاده و



گرامی باد اول ماه می، روز جهانی کارگر!

متحد، صفحه ۳۶.

۴۷- گراهام و کروگمن، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایالات متحده، صفحه ۱۹۳.

۴۸- هایمر، شرکت‌های چندملیتی، صفحات ۸۶ تا ۸۸؛ جیمز پیپلز و راجر ساگدن، "تفرقه بینداز و حکومت کن توسط شرکت‌های عظیم فراملیتی"، در طبیعت مؤسسات فراملی، به گردآوری کریستوس ن. پیتلیس (Christos N. Pitelis) و راجر ساگدن، (لندن: روتلج، سال ۲۰۰۰)، صفحات ۱۷۴ تا ۱۹۲.

۴۹- دیوید هاروی (David Harvey)، امپریالیسم جدید (نیویورک: انتشارات دانشگاه آکسفورد، سال ۲۰۰۳، صفحات ۱۳۷ تا ۱۸۲؛ ریچارد ب. فریمن (Richard B. Freeman)، "بازار کار جهانی جدید"، تمرکز (دانشگاه ویسکانسن- مؤسسه‌ی مدیسون برای پژوهش در فقر) دوره ۲۶، شماره ۱ یک (تابستان و پاییز ۲۰۰۸)، صفحات ۱ تا ۶؛ جوزف پ. کوئینلن (Joseph P. Quinlan)، آخرین ابرقدرت اقتصادی (نیویورک: مک‌گراو هیل، سال ۲۰۱۱)، صفحه ۱۷۶.

۵۰- "درون کارخانه‌های فاکس‌کان"، دیلی‌تلگراف (انگلستان)، ۲۷ می ۲۰۱۰، <http://telegraph.co.uk>؛ "فاکس‌کان جبران خسارت خودکشی را قطع می‌کند"، استرالیا، ۱۲ ژوئن ۲۰۱۰، <http://theaustralian.com.au>.



★ مقالات بدون امضاء از سوی شورای نشریه می‌باشند. ★

برای ارتباط با ما، با آدرس‌های زیر تماس بگیرید:

Post: Postbus 10492
1001 EL Amsterdam, Nederland
TEL.: +31 624 797 133
E-Mail: pouyan@19bahman.net
Web site: <http://www.19bahman.net>

با کمک‌های مالی خود و ارانته‌ی هرگونه سؤال، نظر، انتقاد و پیشنهاد، ما را در انجام وظایفمان یاری رسانید.

رفقای گرامی!

با ارسال مقالات و مطالب خود، ما را در غنای بیش‌تر نشریه یاری رسانید. بدیهی است، مطالبی در نشریه منتشر خواهند شد که در راستای اهداف و وظائف مبارزاتی سازمان ۱۹ بهمن قرار داشته باشند. از اصلاح املائی و انشائی مطالب رسیده معذور می‌باشیم.



زنده باد انقلاب! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه‌ی کارگر! زنده باد کمونیسم!